

انسان شناسی (انسان کامل)

در مکتب فلسفی عرفانی صائِن الدین ابن ترکه

یحیی کبیر

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

کبیر، یحیی: ۱۳۳۳

انسان‌شناسی (انسان کامل) در مکتب فلسفی عرفانی صائن الدین ابن ترکه / نگارش یحیی کبیر - قم:

مطبوعات دینی، ۱۳۸۴.

هشت، ۳۱۲ ص.

ISBN : 964 - 8818-19-3

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه. ص. (۲۲۶) - ۲۲۸: همچنین بصورت زیرنویس.

۱. ترکه اصفهانی، محمد بن حبیب الله، - ۸۵۰ ق. - نقد و تفسیر.

۲. انسان (عرفان) ۳. عرفان - متون قدیمی تا قرن ۱۴. الف. عنوان.

ک ۴ / ۶ / ۲۷۹ / BP

۲۹۷/۸۹۲۴

۱۳۸۴

انتشارات مطبوعات دینی

۷۷۴۴۶۵۰ - ۷۷۴۲۸۴۷



انسان‌شناسی در مکتب صائن الدین ابن ترکه

● مؤلف: یحیی کبیر ● ناشر: مطبوعات دینی ● چاپ: قدس

● لیتوگرافی: سجاد ● شمارگان: دو هزار نسخه

● نوبت چاپ: اول، بهار ۸۴ ● قیمت: ۲۱۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

پیشگفتار ۱

بخش اول: موحد و انسان کامل نزد ابن ترکه

۵۶-۹

- فصل ۱: اثبات ضرورت وجود انسان کامل ۱۱
- فصل ۲: ادراک جمیع اسماء و صفات در واحدیت ۱۵
- فصل ۳: رد ایرادات وارد شده بر محی الدین توسط ابن ترکه در مسئله ضرورت انسان کامل ۱۹
- فصل ۴: ایراد به مبادی عرفان عملی برای وصول به مقام کون جامع و رد آن توسط ابن ترکه ۲۵
- فصل ۵: جواب ایرادات از نظر ابن ترکه - الانسان هو المظهر الکامل ۲۹
- فصل ۶: اشکال تعدد انطلاق از قیود قوای جزئی و رد اشکال توسط ابن ترکه ۳۷
- فصل ۷: شیوه اهل سلوک و اهل معرفت از نظر ابن ترکه ۳۹
- فصل ۸: تقسیم اهل نظر در بینش ابن ترکه ۴۱
- فصل ۹: پاسخ متصفین اهل نظر از دیدگاه ابن ترکه ۴۳
- فصل ۱۰: دفع شبهات عارفانی که طریق حکمت را نفی می کنند از نظر ابن ترکه ۴۵
- فصل ۱۱: اثبات حقیقت این دو طریق از نظر ابن ترکه ۴۹
- فصل ۱۲: برتری عرفان نسبت به برهان در بینش ابن ترکه ۵۳

بخش دوم: نقش آراء انسان شناسی عرفانی شیخ اکبر ابن عربی و شیخ کبیر قونوی

در تکوین تفکرات انسان شناسانه صائِن الدین ابن ترکه

۵۷-۸۸

- فصل ۱: پیرامون فصوص الحکم ابن عربی ۵۹
- فصل ۲: پیرامون تثلیث فکری ابن عربی ۶۱

فصل ۳: اصول عقائد ابن عربی	۶۷
فصل ۴: آراء انسان‌شناسانه صدرالدین قونوی و تأثیر آن بر ابن ترکه	۷۱
فصل ۵: انسان از کدام مراتب وجود و تجلی ربانی وجودش تعیین یافته است؟	۷۵
فصل ۶: در چه چیزی انسان پدید آمده است	۷۷
فصل ۷: چگونه انسان پدید آمده است؟	۷۹

بخش سوم: تحریر و نقد و بررسی آراء فلسفی عرفانی ابن ترکه

۸۹-۱۳۲

با توجه به تأثیر عرفان تلفیقی و حکمت متعالیه از آن	۸۹
فصل ۱: در حقیقت هستی یا وجود حق	۹۱
فصل ۲: در احدیت و واحدیت و فیض اقدس و مقدس	۹۷
فصل ۳: در عماء و اعیان ثابته	۱۰۱
فصل ۴: در اوصاف جمال و جلال و کمال حق	۱۰۵
فصل ۵: در حضرت انسان کامل یا انسان بمأهو انسان	۱۰۹
فصل ۶: انسان و خدا	۱۱۵
فصل ۷: تنزل انسان از صورت اولیه خود	۱۱۹
فصل ۸: راههای خروج از حجب ظلمانی	۱۲۳
فصل ۹: کشف اسرار شطحیات عرفای شامخ و بررسی آن	۱۲۹

بخش چهارم: انسان صاحب مقام خلافت الهی در پینش عرفانی

۱۳۳-۱۸۰

فصل ۱: در خلافت الهی	۱۳۵
فصل ۲: عالم صورت حقیقت انسانی است	۱۳۹
فصل ۳: اسفار اربعه عرفانی انسان	۱۴۳
فصل ۴: خلافت حقیقت محمدیه (ص)	۱۴۷
فصل ۵: علت نبوت تامه محمدیه (ص) و خلافت مطلقه الهیه	۱۵۳
فصل ۶: تجلی حقیقت محمدیه در اولیاء محمدین	۱۵۵
فصل ۷: منشأ خلافت و ولایت الهی در حکمت مشرقی	۱۵۹

فصل ۸: در بیان روح اعظم و مراتب و اسماء آن در عالم انسانی.....	۱۶۳
فصل ۹: مطابقت مراتب انسان، مراتب آفاقی و انفسی.....	۱۶۷
فصل ۱۰: نحوه تعلق نفس به بدن.....	۱۶۹
فصل ۱۱: حقیقت ولایت انسان در عرفان.....	۱۷۱
فصل ۱۲: رجوع روح و مظاهرش به سوی اسم اعظم در عرفان.....	۱۷۵

بخش پنجم: سنت عرفانی

۱۸۱-۲۱۰

فصل ۱: ارتباط وحی اسلامی با عرفان.....	۱۸۳
فصل ۲: درجات عرفانی وحی الهی نزد عارفان و نقد و بررسی آن.....	۱۸۹
فصل ۳: معرفت انسان و قداست آن در عرفان.....	۱۹۳
فصل ۴: انسان خلیفه الله و انسان عاصی.....	۱۹۷
فصل ۵: جهان همچون تجلی الهی در عرفان الهی.....	۲۰۳
فصل ۶: سرمدیت آدم و عالم در عرفان.....	۲۰۵
فصل ۷: شناخت امر قدسی، طریق رستگاری در عرفان و حکمت الهی است.....	۲۰۷

بخش ششم: معرفت حق و نقش آن در تربیت انسان عارف

۲۱۱-۲۵۸

فصل ۱: منزلت عرفان و مکانت عارف.....	۲۱۳
فصل ۲: موضوع و مرتبه علم عرفان.....	۲۱۵
فصل ۳: در حقیقت وجود یا وجود حق.....	۲۲۱
فصل ۴: اشکالات وارده بر شمول موضوع عرفان.....	۲۲۵
فصل ۵: مسائل علم عرفان.....	۲۲۹
فصل ۶: در کون به اصطلاح اهل عرفان.....	۲۳۵
فصل ۷: وحدت و کثرت و اول و آخر و ظاهر و باطن بودن حق.....	۲۳۹
فصل ۸: بحث اسماء و صفات الهی.....	۲۴۵
فصل ۹: تقسیم مسائل عرفان نظری همچون فلسفه.....	۲۵۵

بخش هفتم: رابطهٔ مسائل توحیدی با شناخت انسان در عرفان ابن ترکه

۲۵۹-۲۷۰

فصل ۱: توجه به انسان از مرتبهٔ طبیعت تا فیض اقدس	۲۶۱
فصل ۲: بیان عوالم کلیه و حضرات خمس الهیه	۲۶۳
فصل ۳: باطن وجود انسان و ارتباط آن با حق	۲۶۷
فصل ۴: عالم صورت حقیقت انسانی است	۲۶۹
واپسین گفتار در انسان‌شناسی عرفانی	۲۷۱
منابع و مأخذ	۲۹۳
نمایه‌ها	۲۹۷

پیشگفتار

۱- ابو حامد محمد خواجه افضل الدین اصفهانی از محققین حکماء و عرفای شیعه و سرآمد خاندان آل ترکه است که از خُجند ترکمنستان در زمان خوارزمشاهیان به اصفهان مهاجرت کردند. معروف‌ترین کتاب عرفانی نظری وی «قواعد التوحید» است که نواده او، ضیاء الدین علی بن محمد بن ترکه، معروف به صائِن الدین آن را شرح کرد و نام تمهید القواعد بر آن نهاد. اسامی عرفان بر دو رکن «الله» شامل (آ) = معرفة الله، ب = عبادة الله و «انسان» شامل (آ) = سلوک نظری انسان، ب = سلوک عملی انسان که در واقع به صورت رکن حقیقت انسان، (انسان کامل)، (انسان موحد) باشد استوار است. تمهید القواعد بیشتر به بحث از توحید الهی به صورت نظری عرفانی توجه داشته و به طور نسبی مسئله حقیقت انسان یا انسان حقیقی (کامل) در آن مورد بحث قرار گرفته است ولی با وجود محدود بودن بحث انسان از حیث کمی، مطالب، از کیفیت بالایی برخوردار است (البته بحث انسان در عرفان بیشتر در فصوص الحکم ابن عربی به صورتی عالی و نظری مورد توجه قرار گرفته است). ابن ترکه کاملاً از حیث بحث و روش آن، تحت تأثیر شیخ اکبر محیی الدین عربی و شیخ کبیر صدر الدین قونوی بوده است مخصوصاً اینکه با توجه به آراء فلسفی شیخ رئیس و شیخ الاشراق و خواجه نصیر طوسی مسیر بحث‌های فلسفی خویش را دنبال کرده و چون اهل مکتب تلفیق بوده، تأثیرات به سزایی را بر اندیشه‌های سید حیدر آملی حکیم و عارف قرن نهم و ملاصدرای شیرازی حکیم متأله قرن دهم گذاشته است.^(۱)

۱- کتاب تمهید القواعد ابن ترکه با تصحیح استاد سید جلال آشتیانی چاپ دفتر نلیغات اسلامی چاپ سوم ۱۳۸۱ ص ۹ و

۲- انسان کامل:

نخستین کسی که بحث کرده از انسانی که مراتب کمال را پیموده و مظهر کامل صفات الهی و عالی شده است (انسان با کرامت و با فضیلت) حلاج است. پس از حلاج بایزید بسطامی اصطلاح «الکامل التمام» را برای انسان نمونه خود به کار برد.^(۱)

پس از او، ابن عربی نخستین کسی است که در عرفان نظری اسلامی، اصطلاح «الانسان الکامل» را در آثار خود از جمله فتوحات و فصوص به کار برد، سپس عزیز الدین نسفی کتاب «الانسان الکامل» به زبان فارسی و عبدالکریم جیلی، کتاب «الانسان الکامل» به زبان عربی را نگاشتند. ابن عربی که از الانسان الکامل گاهی با عنوان «الانسان الحقیقی» اسم می‌برده،^(۲) آن را نایب الحق در زمین و معلم الملک در آسمان می‌خواند و کاملترین صورتی می‌داند که آفریده شده است (اساساً در عرفان الهی، انسان صاحب عقل حقیقت شناس و قلب حق‌گرا مورد بحث است لذا بهترین عنوان را که انسان کامل باشد دارد). از نظر او، انسان کامل صورت کامل حق و آیینۀ جامع صفات الهی است. او واسطه میان حق و خلق است که به واسطه و مرتبه وی فیض و مدد حق که سبب بقای عالم است، به عالم می‌رسد و مقصود اصلی خداوند از ایجاد عالم، اوست. او به وسیله اسمای الهی که خداوند به وی آموخته، در عالم تصرف می‌کند و آن را اداره می‌نماید.

از نظر ابن عربی، کمال و مقام خلافت و نیابت الهی در انحصار مردان نیست، بلکه زنان نیز به این مقام نائل می‌گردند، زیرا معیار خلافت انسان در عالم، کمال و انسانیت و داشتن صورت الهی است نه ذکوریت.

→ ۱۰: سنت عقلانی اسلامی در ایران دکتر سید حسین نصر چاپ فسیده سرا ترجمه سعید دهقان ص ۱۱۵ چاپ اول

۱۳۸۳: تحریر التمهید - استاد جوادی آملی چاپ انتشارات الزهراء سال ۱۳۷۲، ص ۵۵ تا ۶۰

۱- کتاب مفتاح الاعجاز شرح گلشن راز از شمس الدین محمد لاهیجی - مقدمه محمد رضا پیرزگر ص ۶۱ - چاپ انتشارات زوار ۱۳۷۱ چاپ اول.

۲- شرح فصوص الحکم سید جلال الدین آشتیانی چاپ شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، سال ۱۳۷۵، ص ۹۴.

۳- شارحان و تابعان عرفان ابن عربی:

أ: صدر الدین قونوی متوفی ۶۷۳ هـ. ق = وی ربیب ابن عربی و خلیفه و نماینده برجسته عرفان وی در مشرق زمین بوده است، رواج عرفان ابن عربی مخصوصاً شرح سیستماتیک جهان بینی عرفانی وی و انسان شناسی او به همت صدرالدین قونوی تحقق یافته است. قونوی که خود عارفی آگاه و عالمی بزرگ بود و با عارفانی چون سعد الدین حموی و جلال الدین مولوی مصاحبت و معاشرت داشته، در حوزه درس خود به تربیت شاگردانی چون مؤید الدین جندی، فخر الدین عراقی و عقیف الدین تلمسانی و سعیدالدین فرغانی پرداخت که اینان نیز از ارکان عرفان اسلامی و از شارحان و مدرسان عرفان ابن عربی هستند.

ب: مؤید الدین جندی متوفی حدود ۷۰۰ هـ. ق = بهترین شرح را بر فصوص الحکم که در واقع پیرامون انسان های کامل است، نوشته و با مهارت خاصی اصول عرفان ابن عربی را پرداخته و سیمای انسان را به تحریر درآورده است.

ج: سعید الدین فرغانی متوفی ۷۰۰ هـ. ق، در فهم عرفان ابن عربی به مقام والایی نائل آمده و تائیه ابن فارض را به دو زبان فارسی و عربی به ترتیب به نامهای «مشارق الدّارای» و «منتهی المدارک» شرح کرده است و بسیار نیکو توحید و معرفت انسان کامل را به تحریر درآورده است.

د: داود قیصری متوفی ۷۵۱ هـ. ق که مهمترین و استدلالی ترین شرح را بر آراء ابن عربی نوشته است که مقدمه آن خود رساله مستقلی در عرفان نظری محسوب می شود.

ه: صائن الدین ابن ترکه اصفهانی متوفی ۸۳۵ هـ. ق: او از مبلغان عرفان ابن عربی است. نفوذ افکار ابن عربی که در عهد صائن الدین ترکه نزدیک دو قرن از شروع آنها می گذشت، تدریجاً عرفان ایران را رنگ تازه ای داد و در شعر و ادب صوفیه، همراه با تعلیم ابن فارض انتشار کم نظیری یافت، آثار صائن الدین از جمله «تمهید القواعد»، رساله ای در شرح فصوص، رساله ای در شرح تائیه ابن فارض و ضوء اللّمعات در

شرح لمعات عراقی، ارتباط و تعلق او را به مکتب ابن عربی نشان می‌دهد. او در ضمن کتابی مستقل در فلسفه حروف به نام *الْمَفَاحِص* دارد.

۴- نقطه تحول مهم در عرفان نظری و فلسفه عرفان بین قرن هفتم تا دهم، آثار و رسائل صائن الدین ترکه است^(۱) ایشان تقریباً چهل رساله به زبان فارسی نوشت که از تلفیق‌نهایی بین مکاتب مشائی و اشراقی و عرفانی که در قرن دهم توسط صدرالدین شیرازی صورت پذیرفت، خبر می‌دهند.

اگر تأثر ابن ترکه را از فلاسفه‌ای چون شیخ الرئیس و شیخ الاشراق و عرفایی چون ابن عربی و قونوی و تأثیرگذاری وی را بر سید حیدر آملی و ملاصدرا شیرازی در نظر بگیریم، اهمیت توجه به آراء فلسفی عرفانی وی بیشتر نزد ما آشکار می‌شود مخصوصاً نقش وی در معماری و بازنگری حکمت الهی و عرفان محی‌الدینی که در نهایت باعث عنایات حکماء الهی و عرفای ربانی نسبت به تفکرات ایشان شده است.

۵- یکی از مطالب بسیار مهم نزد ابن ترکه بیان انسان کامل می‌باشد زیرا اساس عرفان بر دو رکن است: ۱- بیان توحید، ۲- بیان موحد و انسان کامل همانا موحدی است که نه تنها به وحدت شهود راه یافته بلکه به وحدت شخصی وجود بار یافته است و نه تنها آن وجود واحد را همواره با خود می‌بیند (وَهُوَ مَعَكُمْ) بلکه باطن خود را که همان خلیفه مطلق خداست در خدمت مستخلف عنه خویش مشاهده می‌نماید.^(۲) بیان مقام انسان کامل بعهده بسیاری از عارفان واصل قرار گرفته ولی یکی از آنان که به‌طور گسترده پیرامون انسان و حقیقت او و راز و رمز پیدایش و پرورش وی در طی طرح سؤال‌های هفده گانه و پاسخ‌های نغز و لطیف آنها پرداخت و اثر عظیمی بر ابن ترکه گذاشت صدرالدین قونوی در *مفتاح الغیب* است. انسان قبل از نیل به کمال‌نهایی سرگرم سیر و سلوک است و با پیمودن مدارج عرفانی به توحید

۱- کتاب سنت عقلانی در ایران - دکتر سید حسین نصر چاپ فسیده سرا ترجمه سعید دهقانی ص ۱۱۵ - ۱۳۸۳ چاپ اول؛

کتاب هدایة الامم استاد نوشین شرح فصوص ابن عربی ج ۱ ص یکصد و سی و دو چاپ الزهراء ۱۳۸۵.

۲- تحریر التمهید - آیه ۱... جوادی آملی - چاپ انتشارات الزهراء ۱۳۷۲ ص ۵۵.

می‌رسد. شرح حال انسان کامل در بیان عارفانی که در این گام نهاده‌اند کم نیست لیکن در سروده دل‌پذیر ابن فارض معاصر شیخ اکبر ابن عربی اثر به‌سزایی یافت می‌شود،^(۱) گذشته از متون بیاد ماندنی شیخ اکبر و شیخ کبیر و ابن فارض که تأثیر به‌سزایی بر اندیشه‌های انسان‌شناسان ابن ترکه گذاشته‌اند کسی که در این زمینه مطالب دلپذیری دارد و منفعل از ابن ترکه می‌باشد سید حیدر آملی است وی درباره انسان کامل می‌گوید: «ان الشيخ هو الانسان الكامل في علوم الشريعة والطريقة والحقيقة البالغ حد التكميل فيها»^(۲) ایشان راه رسیدن به معارف توحید ناب و نیل به مقام انسان کامل را همانا راه عرفان یعنی تهذیب، تصفیه و تزکیه روح براساس عمل به فرائض و سنن دینی می‌داند. سید حیدر بسیاری از مطالب مربوط به توحید و انسان کامل خود را با توجه به صدر الحق و الملة ابن ترکه نقل می‌کند و در تصویر حقایق، رجوع وی را از فلسفه به عرفان یاد آور می‌شود.^(۳)

۶- مخفی نماند ابن عربی کسی است که در عرفان اسلامی اصطلاح «انسان کامل» را وضع کرده و آن را در آثار خود به کار برده است و قونوی و سپس ابن ترکه از مهمترین بزرگان حکمت و عرفان نظری هستند که به‌طور استدلالی شناخت انسان کامل را ترسیم و برهانی کرده‌اند و پیرامون آن پرداخته‌اند.

از نظر ابن عربی، انسان کامل، صورت کامل حضرت حق و آینه جامع صفات الهی است، وی واسطه حق و خلق است و به دلیل وجود او، فیض و مدد حق که سبب بقای عالم است به عالم می‌رسد و علت غائی خلقت است. انسان کامل، روح عالم و عالم، جسد اوست و به همان گونه که روح سبب فضیلت و معنویت و حیات بدن است و با جدایی آن از بدن جسم به فساد می‌گراید، انسان کامل نیز مایه شرافت و معنی کمال عالم است. اگر او عالم را ترک کند و به آخرت انتقال یابد، این عالم تباه

۱- تحریر التمهید - آیه ا... جوادی آملی - چاپ انتشارات الزهراء ص ۶۰ - ۱۳۷۲ و مصباح الانس شرح مفتاح الغیب ابن فناری، چاپ مولى، ص ۶۰۱، سال ۱۳۶۴.

۲- کتاب جامع الاسرار ص ۳۵۳ چاپ مرکز انتشارات علمی و فرهنگی چاپ دوم ۱۳۶۸ ه. ش.

۳- کتاب جامع الاسرار ص ۴۹۳ چاپ مرکز انتشارات علمی و فرهنگی چاپ دوم ۱۳۶۸ ه. ش.

شده، از معانی و کمالات نهی می‌شود.^(۱)

۷- یکی از مباحث مهم این رساله، بیان این اصل کلی و بحث عالی است که غیر از انسان، هیچ مرتبه و مقامی از مراتب و درجات وجود، غایت تجلی حق نمی‌باشد و کمال جلا و استعلا به وجود انسان متحقق می‌شود و اوست غایة الغایات و صاحب کرامت الهی در زمین.

نظری کرد بیند به جهان قامت خویش خیمه در مزرعه آب و گیل آدم زد
(حافظ)

برای فهم مطلب در این باره باید اول به این مسئله توجه داشت که مفتاح جمیع مفاتیح غیب و شهود و علة العلل ارکان ایجاد و اظهار کمالات و مبدء اصلی جمیع تعینات حُب و عشق است؛^(۲) عشق همان حُب تام و تمام است از اولین جلوه و ظهور، رقیقه عشقیه، متعین شد که این رقیقه، صورت عشق حق است که از آن به مشیت و اراده و ابتهاج نیز تعبیر کرده‌اند. حافظ می‌فرماید:

در ازل پرتو حُسن ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
محبت دارای اقسامی است از ذاتی و اسمائی و فعلی و.... که در مطاوی بحث از آنها گفتگو می‌نمائیم.

متعلق محبت کونیه، اگر ذات بی همتای حق باشد، محبت، عارف و مشاهدی است که حق را در جمیع مظاهر خلقی شهود می‌نماید و از مشاهده کثرات، لذت می‌برد، به محبت آثاری نیز از آن تعبیر گردیده است. منشأ حُب در مظاهر وجودی، حُب حق است به ذات و صورت ذات یعنی اسماء و صفات و به تبع اسماء، حب حق به مظاهر و صور اسماء تعلق گرفته و از این طریق به مدلول «فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرِفَ» تجلی فعلی حُب حق در مظاهر وجودی ساری است و هر وجودی بقدر مرتبه وجود خود، عشق و عاشق و معشوق است.

۱- کتاب نقد صوفی از دکتر محمد کاظم یوسف پور انتشارات روزنه چاپ اول سال ۱۳۸۰ ص ۲۱۱ و ۲۱۲.

۲- مقدمه نمید الفوائد استاد آشنایی ص ۱۲۰ چاپ انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی چاپ سوم ۱۳۸۱.

۸- حقیقت انسان چیست؟ انسان به حسب وجود در علم حق، چه تعینی دارد و به اعتبار وجود بدوی و ابتدایی دارای چه نحو از وجود است؟ غایت وجودی او چیست؟

جمعی معتقدند که انسان به اعتبار وجود و قبول تعین انسانی، عقل بالفعل است و نفس مفاض به بدن او در همان ابتدای وجود، مجرد تام است و این صورت، به حسب ظاهر کلمات مشاء و اشراق، در کلیه افراد دارای درجه‌ای خاص از فعلیت است و ناچار، غایت وجودی آن همان فاعل واسطه فیض بین حق و عالم ناسوت و طبیعت است و اتصال به عقل فعال یا رب النوع - بنا بر اختلاف در مشارب - نهایت وجودی نفوس است، و اختلاف در نفوس جوهری نیست و تمایز به حسب ملکات مكتسبه از اعمال به وساطت قوای بدنی است.

جماعتی با حفظ مبنای مذکور، نهایت وجودی انسان را اتحاد با عقل اول دانسته و معتقدند که نفوس کمال با عقل اول متحد می‌شوند و یا آن که غایت وجودی و نهایت رجوع آنها به مبادی قبول سیر تکاملی است تا محاذی عقل و قوس صعودی، از این رجوع انسان به مبادی حاصل می‌شود، باید توجه داشت که بدون اعتقاد به حرکت جوهری و تکامل تدریجی ذاتی، هیچ نفسی عقل بالفعل نمی‌گردد و نفس مجرد بالفعل همان عقل است و استکمال عرضی حاصل از اعمال مقرب به حق، با سکون نفس منافات دارد و عقل بالفعل مجرد، محل عوارض غریب واقع نمی‌شود و امکان ندارد نفوس کمال به حسب اصل درجه وجود با نفوس نل به در یک درجه از کمال باشد. لذا غایت برخی از نفوس نیل به درجه خیال بالفعل و بالاخره حشر با برازخ مثالی است، و غایت برخی از ارواح، اتحاد با عقلی از عقول و نهایت بعضی از نفوس، فناء فی الله و اتحاد با اسم اعظم و بقاء به وجود جمعی الهی است.^(۱)

انسان، غایت خلقت و مرآت شهود حق و منشأ ظهور وجود و مبدأ کمال جلا و استجلاء است.

این معنی به طریق اهل عرفان قابل تعقل است و بنابر سایر مشارب، انسان، عالم کبیر و مراتب و درجات وجود، عالم اکبر است؛ لذا مجلای ظهور حق بنابر دیگر مشارب، عقل اول است به اجمال و مراتب و درجات وجود به تفصیل و مقام و مرتبه واجب‌ی غایت و مراد بالذات است.^(۱)

در جمیع اطوار انتقالی انسان، اسمای حاکم در هر نشأت از نشأت وجودی، منشأ تلبس انسان به صور و تعین او به تعینات مخصوص هر نشأت و مرتبه است؛ ولی بعد از تعین ماده به صورت غذا و تحول آن به صورت نطفه و استقرار آن در رحم و تحول آن به صورت علقه و مضغه، آثار اسمای حاکم بر مظاهر انسانی به تدریج ظاهر می‌شود و چه بسا اسمایی از باب آن که دوره دولت و سلطنت آنها تمام می‌شود به باطن غیب رجوع نموده یا تحت حکم اسمی کلی‌تر ظاهر شده و منشأ انتقال ماده انسانی از صورت نباتی به حیوانی و از صورت حیوانی به انسانی می‌شود و از ناحیه تطوّر در اطوار است که در نتیجه تناکح واقع در اسمای الهی، مزاج انسانی در ماده قابل، طالع می‌شود و بعد از عبور از صورت حیوانی، آثار روحانی به تدریج در آن ظاهر گردیده، ولی اثر روحانی خاص مقام روح انسانی مغلوب آثار خاص روح حیوانی است و اثر روحانی، از اصل خود محجوب و محکوم به احکام طبیعت می‌شود.